



این روزنامه هر ماه یک بار  
در ۱۶ صفحه نشر میشود

عنوان مراسلات

Redaktion Kavel:  
Berlin-Charlottenburg,  
Leibnizstr. 64

# کافول

۱۳۲۴

قیمت اشتراک

موقتاً (تا عودت میزان پول بحالت طبیعی)

سالیانه

در ایران . . . ۳ تومان

در آلمان . . . ۶۰ مارک

در سایر ممالک یک لیره انگلیسی

۷ اردی بهشت ماه قدیم ۱۲۹۰ یزدگردی = عرّه محرم سنه ۱۳۳۹ = ۱۵ سپتامبر فرنگی ۱۹۲۰ میلادی • Neue Folge • Nr. 9 • Jahrg. 5

## ملاحظات و خیالات

بلاى عوام و عقل خام (۱)

خیال میکنم: در علم حکمت طبیعی برای اندازه گرفتن کم و کیفهای مختلف و فزایش و کاهش یا سختی و سستی خیلی از مواد و قوی آتانی ترتیب داده و اختراع کرده‌اند و این نوع آلات ممیزه‌را که میزان تشخیص اندازه کم و زیادی یک چیز است و صدها نوع از آنها برای صدها کار وجود دارد میزان نامیده‌اند مانند میزان الحرارة، میزان الرطوبة، میزان الهواء، میزان الغلظه، میزان الککل و هکذا. در بعضی موارد نیز قواعدی برای تشخیص میزان یک قوه پیدا کرده‌اند که بدون حاجت نالت مخصوص آن نیز بواسطه آن قواعد میشود بمقصد رسید مثلاً برای تشخیص اندازه سنگینی و سبکی ذاتی چند مایع مختلف و نسبت آنها بهمديگر کافی است که یک جسم جامدرا

(۱) چون اغلب ظهورات عجیبه که در دورنمای ایران دیده میشود همه ناشی از این درد اجتماعی است لهذا ما باز همان عنوان شماره پیش را تکرار کردیم.

در آنها بیندازید. جسمی که در مایعات سبک وزن فرو میرود در مایعات سنگین روی مایع میماند و نه نمیرود مثلاً اگر پارچه آهنی در آب بیندازید فرو میرود و اگر آترا در یک ظرف پر از جیوه بیندازید روی جیوه میماند هم چنین چوب که در آب فرو نمیرود و در الککل فرو میرود و این دلیل آنست که آهن از آب در صورت تساوی حجم هر دو سنگین تر است و از جیوه سبک تر و چوب از قسمت آبی بزرگی حجم خودش سبکتر است و از الککل سنگین تر و هکذا. این قاعده در تمام مایعات از قیل آب و روغنها و جیوه و نفت و غیره جاری است و میزان صحیحی از سنگینی و سبکی مایع بدست میدهد.

این فقره یعنی تناسب فرو رفتن و بالا رفتن اجسامیکه در مایعات یافتند با ثقل و خفت مایع محیط خود مثل بسیار خوبی است برای حوزه اجتماعی انسانی ولی درست بطور معکوس یعنی در آن حوزه‌های هیئت اجتماعی که خود متین و سنگین است افراد و اشخاص سبک مغز و عوام و شاید فرو رفته و ناپدید میشوند و فقط آن کسانیکه خیلی سنگین و صاحب رأی رزین هستند بالا میآیند و پیدا میشوند و بالعکس در آن حوزه‌ها که خود بی وزن و کم عمق و سبکند اشخاص خفیف و کم عقل و شیادان

حاجی میرزا جانی تاحرکاشانی را که بکرات ارتداد او معلوم و توبه کرده و باز رهائی یافته و باغواهی عوام مبادرت نموده بود عالیجاه آقامهدی ملک التبحار و کسبه بالأجماع با هرگونه اسباب حرب بجهتم فرستادند . . . . .

میرزایی دماوندی ساکن طهران را اهالی مدرسه دارالفنون

بشمیر و سرنیزه کارش را ساختند . . . . .

اگر ما در مدارج ترقی و روشنی عقول این طور مورچه سوار راه برویم بعد از هزار سال دیگر تازه بحد یابۀ ترقی امروزه همسایه خود ارمنستان شاید برسیم یا نرسیم .

§§ مقاله راجع باذربایجان را که در شماره گذشته وعده داده بودیم در این شماره درج کنیم بدبختانه بواسطه تنگی جا ممکن نشد .

یافت با حاجی قاسم نیریزی که وصی سید یحیی بود آقا حسن نایب فرآشناخته بشهر برده بدن آنها را شمع زده افروخته و با تقاره و اهل طرب و ازدحام خلق در کوچه و بازارها گردانده و مانع از سنگ باران مردم در شهر شده تا در بیرون دروازه شاهزاده عبد العظیم فرآشان غضب نفس آنها را چهار پاره کرده بچار دروازه آویختند . . . . .

میرزا محمود قزوینی را بعد از آنکه زنبورکیان هدف گلوله زنبورک کردند با غداره پاره پاره نمودند . . . . .

حسین میلانی را که از توابع اسگو است و آن ملاحظه اورا بلبق امام همام ابا عبد الله الحسین ملقب کرده بودند سربازان افواج نیزه پیش کرده با سرنیزه جسد خبیث اورا پنجره وار مشبک و بدرک فرستادند . . . . .

نجف خسه ای را اهالی شهر عموماً اجماع کرده با سنگ و چوب و کارد و خنجر و قه و مشت معدوم الاثر کردند . . . . .

## سلیقه ترجمه

### ترجمه عربی

نونه ای از عهد اخیر (۲)

« . . . . . و گفته اند ائمه لغت عربیه که شناخته میشود عجمه اسم بچند وجه یکی نقل کردن بآنکه نقل کرده اند بعضی ائمه لغت دوم بیرون کردن آن از اوزان اسماء عربیه مثل ابریم که در زبان عربی از بناهای اسماء باین وزن یافته نمیشود سوم آنکه باشد اول آن تون و دوم آن راه مثل ترجم و چنین چیزی نیست در کلمه عربی چهارم اینکه بوده باشد آخر آن زاه بعد دال مثل مهندز و چنین چیزی نیست در کلمه عربی پنجم اینکه بوده باشد جمع در آن صاد و جیم مثل صولجان و جص ششم آنکه باشد در آن جم و قاف مثل منجیق هفتم آنکه باشد خماسی یا رباعی عاری از حروف ذلاقه که آن یا و را وفا و لام و میم و نون باشد پس آن نمیباشد عربی پس لابد باید باشد چیزی از آنها در آن مثل سفرجل و قد عمل و قرطب و جحمرش اینهاست که جمع کرده ابو حیان در شرح التسهیل و میگوید فارابی در دیوان الأدب که قاف و جیم جمع نمیشوند در یک کلمه از کلام عرب و جیم و تاد جمع نمیشوند در کلمه از غیر حرف ذولقی پس بنا بر این نیست چیت از محض عربیه و جیم و صاد مؤتلف نمیشوند در کلام عرب و در صراح نیز آمده که چیت بالکسر و هذا لیس من محض العربیه لاجتماع الجیم و التاد فی کلمه واحده من غیر حرف ذولقی و یقال جوت جوت للأبل اذا دعوتها الی الماء پس نیست جص و اجاص و صولجان عربی و جیم و طاجم نمیشوند در کلمه واحده پس بنا بر این طاجن و طیجن هر دو مولد نیند و نیستند در کلام عرب اصلی و فی الصحاح لیس المهندز من کلام العرب میگوید مهندز آنکه کار میکند در مجاری قنوات و ابنه معرب است و زای آترا بسین بدل کرده اند زیرا که قبل آن دال است و نمیآید در کلام عرب بعد از دال زا و مؤلف در اصل کتاب اصل آترا که پارسی است خواهد نگاشت . . . . . »

### ترجمه عربی

در هزار سال پیش (۱)

« . . . . . قال کلاً انّ منی ربّی سیدین گفت موسی کلاً باز باشید از این گمان بد هر گز ایشان ما را در نیابند کی بر منست خدای من ای که یار منست سیدین سر انجام کی راه نماید مرا بسوی راه رستگاری و نیز گفته اند سیدین کفایت کند مرا شرّ فرعون و امده است که موسی چون بی اسرائیل را از مصر بیرون آورد ماه تاریک شد گفت مر اسرائیلیان را کی این تاریکی ماه چیست علما اسرائیلیان گفتند لکون یوسف را وفات نزدیک آمد عهد بست بر ما او بخدای سوگند داد کی از مصر بیرون نروید تا استخوانهای او را بر خود نبریم گفت مریشانرا موسی کیست از شما که بداند که گور یوسف کجاست گفتند که هیچ کس نداند از ما مگر زالی موسی کس فرستاد و ان زال را بخواند و گفت مرا بگوی که گور یوسف کجاست زال گفت بخدای که نگویم تا انج من خواهم ندهی و حکم مرا نپذیری گفت مرورا که چه خواهی و حکم تو چیست گفت حکم من انست که با تو در بهشت باشم گران آمد این حکم بر موسی که بهشت بدست او نبوذ گفتند موسی را ان حکم که او می کند بده موسی گفت روا باشد پس بدیشان نمود ان زال گور یوسف صلوات الله علیه بکنند انرا و بیرون آوردند از او استخوانهای یوسف را چون یوسف را با خود بردند ماه روشن شد و جهان روشن گشت . . . . . [نقل از تفسیر قدیم فارسی قرآن]

(۱) این قطعه نیز مانند نمونه های چهار گانه فارسی دوره اول که در شماره ۷ کاوه نشان داده شد یکی از قدیم ترین نمونه های نثر فارسی است و شاید از ترجمه فارسی تفسیر طبری خلی متأخر نباشد. از این تفسیر فقط یک نسخه از جلد دوم آن در کتابخانه دار الفنون شهر کیمبریج (انگلستان) محفوظ است که در سنه ۶۲۸ استنساخ شده و ابتدا استاد برون ملنفت قدیمی بودن تالیف این کتاب شده و در باره آن شرح مشععی در روزنامه انجمن همایونی آسیان انگلیس نشر کرد و بعدها مورد مذاقه علمای دیگر شد و بالاخره تقریباً بتبوت بیوست که تالیف آن خلی قدیمی است و بهر حال در نیمه اخیر قرن چهارم یا نیمه اول قرن پنجم نوشته شده است. و چون موضوع آن تفسیر است و لابد ترجمه آیات و احادیث و تفاسیر عربی است لهذا مانند نمونه ای از سلیقه ترجمه عربی متقدمین درج شد. بدبختانه مؤلف این کتاب معلوم نیست.

(۲) این قطعه ترجمه ایست که صاحب « فرهنگ انجمن آرا » در زیر عنوان « آرایش اول در تحقیق لغات معرب و مولفه و متفرقه » آورده و آترا از کتاب « الیزهر فی علوم اللغه » تالیف جلال الدین سیوطی بسلیقه آخوندهای مدرسه خان مروی بفارسی ترجمه (۱) کرده. محض نمونه از سواد عربی و فارسی و سلیقه ترجمه اشغلمی که خودشان معرب هستند نقل شد.